



## درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: صحیح و اعم

موضوع جزئی: امر ششم: ثمره نزاع - بررسی ثمره دوم

سال: پنجم

تاریخ: ۳۰ بهمن ۱۳۹۲

مصادف با: ۱۹ ربیع الثانی ۱۴۳۵

جلسه: ۷۶

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته:

بحث در ثمره دوم از ثمرات مترتب بر مسئله صحیح و اعم بود، اجمال این ثمره این بود که صحیحی در دوران بین اقل و اکثر ارتباطی نمی تواند به اصل برائت تمسک کند بلکه باید با رجوع به اصالة الاشتغال احتیاط کند و جزء زاید (اکثر) را اتیان کند اما اعمی می تواند به برائت رجوع کند و به اتیان اقل اکتفاء و نسبت به اکثر برائت جاری کند، توضیح این مطلب ذکر شد و در این رابطه به یک تقریر اشاره کردیم، محقق نائینی یک تقریری را ذکر کرده که تفاوتی ماهوی با تقریری که ما ذکر کردیم ندارد ولی ما به تقریر ایشان هم اشاره می کنیم چون محقق خراسانی هم مطلبی در این رابطه دارد که در مقام بررسی این ثمره (ثمره دوم) باید متعرض کلام ایشان هم بشویم.

### تقریب دوم (محقق نائینی):

صحیحی معتقد است الفاظ عبادات و معاملات برای خصوص صحیح وضع شده اند و موضوع له این الفاظ در واقع یک معنایی است که فقط بر افراد صحیح منطبق می شود و چون صحیحی ناچار از تصویر جامع است - در بحث بعدی خواهیم گفت که طبق بعضی از انظار هم صحیحی و هم اعمی ناچار از تصویر جامع هستند - آن جامع را یا باید از راه علل و مصالح احکام کشف کند یا از راه آثار و لوازم و معلولاتش؛ مثلاً می خواهد برای افراد صحیح از نماز یک جامعی را تصویر کند، چون معتقد است لفظ «صلاة» برای خصوص افراد صحیح وضع شده و این افراد مختلفند و مصادیق مختلفی برای «صلاة» متصور است لذا باید یک جامعی برای افراد صحیح در نظر گرفت که این جامع از خود معنی و ماهیت صلاة بدست نمی آید بلکه یا از راه علل و مصالح آن بدست می آید مثل اینکه صلاة ناهی از فحشاء و منکرات است و این نهی از فحشاء و منکر مربوط به مصلحت و علت حکم صلاتی است. صحیحی این گونه تصویر می کند که نماز صحیح نمازی است که برای نهی از فحشاء و منکر واجب شده و مصلحت جعل وجوب برای نماز، نهی از فحشاء و منکر است، پس نماز صحیح نمازی است که این ویژگی را داشته باشد. این جامع مربوط به خود صلاة نیست بلکه ما از اینکه این خصوصیت در همه افراد صحیح صلاة باید وجود داشته باشد و مربوط به مصلحت حکم وجوب صلاة است آن جامع را بدست می آوریم.

و یا این جامع از راه آثار و لوازم مترتب بر نماز بدست می آید مثل اینکه در باب صلاة گفته می شود «ان قُبِلت قبل ما سواها»؛ اگر نماز قبول شود ما سوا نماز هم قبول خواهد شد. این به عنوان یک اثر برای نماز صحیح است که ما از طریق آن جامع را بدست می آوریم. این هم یک راه برای تصویر جامع است.

محقق نائینی می‌فرماید: صحیحی‌ها که معتقدند الفاظ عبادات برای صحیح وضع شده‌اند برای تصویر جامع و برای اینکه این لفظ بر فرد صحیح منطبق شود یا از راه علل و مصالح احکام این جامع را کشف می‌کنند یا از راه آثار و لوازم. در هر صورت چه این جامع از راه علل و مصالح کشف شود و چه از راه آثار و لوازم، اگر صحیحی در جزئیت یا شرطیت چیزی شک کند مثل اینکه شک کند سوره جزء نماز است یا نه، در دوران بین اقل و اکثر راهی جزء رجوع به اصالة الاشتغال ندارد؛ چون اگر از طریق علل و مصالح به جامع دست یابد مثلاً در مورد صلاة از راه نهی از فحشاء و منکر این جامع را بدست آورده باشد، اگر شک کند سوره جزء نماز است یا نه در واقع شک دارد این نماز ناهی از فحشاء و منکر هست یا نه، اگر شک کند سوره جزء نماز است یا نه در واقع شک دارد نمازی که بدون سوره بخواند آن مصلحتی که به واسطه آن این نماز واجب شده رعایت شده یا نه؟ پس برای اینکه یقین پیدا کند این مصلحت وجود دارد باید نمازش را با سوره بخواند یعنی باید به اصالة الاشتغال رجوع نماید و جزء مشکوک را اتیان کند تا به حصول نماز صحیح یقین پیدا کند. همچنین کسی که از طریق آثار و لوازم و معلولات به جامع دسترسی پیدا کرده چنانچه شک کند آیا سوره جزء نماز است یا نه چاره‌ای جزء اتیان نماز با سوره به واسطه اصالة الاشتغال ندارد و برای اینکه یقین کند نماز او نماز مقبولی است که موجب قبولی سایر اعمالش می‌شود باید نمازش را با سوره بخواند. پس صحیحی در دوران بین اقل و اکثر ارتباطی چاره‌ای جز رجوع به اصالة الاشتغال و اتیان جزء زائد (اکثر) ندارد.<sup>۱</sup>

### بررسی ثمره دوم:

در رابطه با این ثمره (ثمره دوم) هم مانند ثمره اول اشکالاتی ایراد شده، چند اشکال از طرف بزرگانی مثل شیخ انصاری، محقق خراسانی، محقق عراقی و غیره بر این ثمره مطرح شده که بیان آنها متفاوت است ولی همه در این جهت مشترکند که صحیحی و اعمی در رجوع به اصل براءت یا اشتغال مختارند و این گونه نیست که صحیحی‌ها فقط و فقط باید احتیاطی شوند و اعمی‌ها براءتی بلکه راه تمسک به براءت برای صحیحی هم باز است لذا اصلاً چنین ثمره‌ای بر نزاع بین صحیحی و اعمی مترتب نمی‌شود.

### اشکال اول (شیخ انصاری):

اساساً مدار در رجوع به اصالة الاشتغال و براءت، انحلال و عدم انحلال علم اجمالی است و اصلاً مسئله صحیح و اعم و قول به وضع الفاظ برای صحیح یا اعم تأثیری در این بحث ندارد بلکه اگر کسی قائل شد علم اجمالی به وجوب اقل یا اکثر دارد اما نمی‌داند اقل واجب است یا اکثر و قائل شد به اینکه این علم اجمالی در این موارد منحل به علم تفصیلی و شک بدوی می‌شود می‌تواند نسبت به اکثر (جزء زائد) براءت جاری کند خواه آن شخص صحیحی باشد یا اعمی. ولی اگر قائل به عدم انحلال علم اجمالی باشد نمی‌تواند نسبت به اکثر براءت جاری کند بلکه باید به اصالة الاشتغال تمسک کند خواه صحیحی باشد

۱. اجود التقریرات، ج ۱، ص ۶۶.

یا اعمی. پس مدار در رجوع به اصالة الاشتغال قول به انحلال یا عدم انحلال علم اجمالی است و لا دخل للقول بالوضع للصحيح او للاعم.<sup>۱</sup>

#### پاسخ:

ترتیب این ثمره (ثمره دوم) متوقف بر عدم علم اجمالی یا قول به انحلال (در صورت وجود علم اجمالی) است. ما در جلسه گذشته برای اینکه بحث منقح شود گفتیم این ثمره در واقع در صورتی مترتب می‌شود که تنها عامل در این اختلاف (عدم جواز رجوع صحیح و جواز رجوع اعمی به برائت) قول به وضع الفاظ عبادات و معاملات برای صحیح یا برای اعم از صحیح و فاسد باشد، یعنی فرض ما این است که علم اجمالی اصلاً وجود ندارد یا اگر هم علم اجمالی وجود داشته باشد این علم منحل به علم تفصیلی و شک بدوی شده است. به عبارت دیگر اشکال مرحوم شیخ انصاری خروج از مفروض کلام ماست، بلکه در فرض عدم انحلال هیچ کسی حتی اعمی هم نمی‌تواند به اصالة البرائة رجوع کند، ما در جلسه گذشته در تبیین اصل مسئله گفتیم اصحاب در دوران امر بین اقل و اکثر اختلاف پیدا کرده و عده‌ای به برائت رجوع کرده‌اند چون قائل به انحلال علم اجمالی به علم تفصیلی نسبت به اقل و شک بدوی در اکثر شده‌اند و عده دیگر به اصالة الاشتغال رجوع کرده‌اند چون قائل به عدم انحلال هستند، حال اگر کسی گفت علم اجمالی انحلال پیدا نمی‌کند معلوم است که نمی‌تواند در اکثر به برائت رجوع کند. پس فرض ما این است که می‌خواهیم تأثیر قول به وضع للاعم و وضع للصحیح را در این مسئله بیان کنیم، آنچه مرحوم شیخ فرموده و می‌خواهد بگوید این مسئله (بحث صحیح و اعم) هیچ تأثیری ندارد بلکه همه چیز دائر مدار انحلال و عدم انحلال است خروج از مفروض قائلین به ترتیب این ثمره (ثمره دوم) است، بنابراین به نظر می‌رسد اشکال ایشان وارد نباشد.

#### اشکال دوم (محقق خراسانی):

ایشان هم منکر ترتیب ثمره دوم بر بحث صحیح و اعمی هست - محقق خراسانی صحیحی است و از کسانی است که تبعاً للمشهور می‌گوید الفاظ عبادات و معاملات برای خصوص صحیح وضع شده‌اند - و با اینکه صحیحی است نسبت به اکثر قائل به اجرای برائت شده و فقط در یک مورد می‌گوید راهی جزء رجوع به اصالة الاشتغال نداریم و آن هم در شک در محصل است.

**بحث جلسه آینده:** توضیح اشکال مرحوم آخوند و بررسی آن را انشاء الله در جلسه آینده عرض خواهیم کرد.

#### تذکر اخلاقی: ذکر خدا

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «وَ اذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَ خِيفَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَ الْآصَالِ وَ لَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ»<sup>۲</sup>؛ پروردگارت را در دل خود، از روی تضرع و خوف، آهسته و آرام، صبحگاهان و شامگاهان، یاد کن؛ و از غافلان مباش! در این آیه شریفه بر ذکر و یاد پروردگار تأکید شده، چند نکته در مورد ذکر رب در این آیه بیان شده:

۱. مطارح الانظار، چاپ قدیم، ص ۶-۷.

۲. اعراف/۲۰۵.

۱- خودِ ذکر متعلق امر قرار گرفته است.

۲- موطن ذکر رب که باطن و نفس انسان است بیان شده کما اینکه خداوند می‌فرماید: «الا بذكر الله تطمئن القلوب»؛ اینکه ذکر خداوند متعال قلب را آرام می‌کند به خاطر این است که موطن ذکر نفس انسان است، وقتی یاد خدا در قلب باشد باعث آرامش قلب می‌شود.

۳- وصف ذکر بیان می‌شود که یک وصف ایجابی و یک وصف سلبی برای آن ذکر شده و می‌فرماید این ذکر باید همراه با تضرع و خوف باشد (وصف ایجابی) و با صدای بلند و فریاد نباشد (وصف سلبی)؛ یعنی فقط لقلقه لسان نباشد.

۴- زمان این ذکر هم علی‌الدوام است یعنی صبح و شام باید به یاد خداوند متعال بود، سپس در آخر می‌فرماید: عمده این است که انسان از غافلین نباشد لذا باید سعی کند از ذاکرین باشد نه غافلین.

دستور به اذکاری که در روایات وارد شده بهانه‌ای است که ما مشغول به ذکر باطنی شویم که اگر آن ذکر باطنی باشد این اذکار دارای فایده خواهد بود، نمی‌خواهیم بگوییم ذکر لسانی خالی از فایده است بلکه ذکر لسانی هم دارای فایده است ولی آن ذکر که محوّل و نافذ است ذکر قلبی است کما اینکه امام باقر (ع) و امام صادق (ع) در ذیل این آیه شریفه فرموده‌اند: «لا یکتب الملک الا ما یسمع قال الله لا یعلم ثواب الذکر فی نفس العبد غیر الله تعالی»؛ ملائک نمی‌نویسند مگر چیزهایی را که می‌شنوند، خداوند تبارک و تعالی فرمود: ثواب ذکر در نفس را هیچ کس جز خودِ خداوند متعال نمی‌داند. منظور از ذکر نفسی این است که انسان خداوند متعال را همه جا حاضر و ناظر بر اعمالش ببیند و لحظه‌ای از یاد خداوند تبارک و تعالی غافل نشود، اینکه هیچ کس غیر از خداوند متعال ثواب ذکر نفسی را نمی‌داند به خاطر این است که ذکر نفسی و باطنی یک قرب و منزلتی برای انسان ایجاد می‌کند که از شأن و منزلت ملائکه هم بالاتر می‌رود لذا ملائکه قادر به درک منزلت او نیستند تا بخواهند آن را بنویسند لذا باید سعی کنیم به ذکر و یاد خداوند متعال اهمیت بدهیم و بیش از اینکه به جلوه دادن خودمان در نظر دیگران پردازیم سعی کنیم به ذکر نفسی و باطنی پردازیم و یاد قلبی خود را نسبت به خداوند متعال بیشتر کنیم و از حجاب‌های دنیوی دوری کنیم تا این حجاب‌ها باعث خسران دنیوی و اخروی ما نشود.

«والحمد لله رب العالمین»